

سیاست
(۲)

آینده‌پسا انسانی ما

فرانسیس فوکویاما
حبیب‌الله فقیهی نژاد

فوکویاما، فرانسیس، ۱۹۹۲

Fukuyama, Francis

آینده‌پسا انسانی ما / نوشته فرانسیس فوکویاما؛ ترجمه حبیب‌الله فقیهی نژاد
— تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۳.
۳۴۹ ص:، نمودار. — (سیاست؛ ۲)

ISBN 964-6707-71-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

Our posthuman future:
consequences of the biotechnology revolution
عنوان اصلی:

کتابنامه.

۱. تکنولوژی زیستی -- جنبه‌های اخلاقی. ۲. ژنتیک -- مهندسی --
جنبه‌های اخلاقی. ۳. هم‌تاسازی انسانی -- جنبه‌های اخلاقی. ۴. اخلاق انسان‌گرا.
الف. فقیهی‌نژاد، حبیب‌الله، ۱۳۱۵ - ، مترجم. ب. ایران روزنامه. ج. عنوان.

۱۷۴/۲۹

TP۲۲۴۸/۲۳/۱۹ف

۱۳۸۳

م ۸۳-۳۲۰۸۰

کتابخانه ملی ایران

این کتاب ترجمه‌ای است از:

OUR POSTHUMAN FUTURE

Consequences of the Biotechnology Revolution

آینده‌پسا انسانی ما

نوشته: فرانسیس فوکویاما

مترجم: حبیب‌اله فقیهی‌نژاد

طراح روی جلد: حسن خدادی

لیتوگرافی: بهنام

چاپ: میلاد نور

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۳۳۰۰ تومان

ISBN : 964-6707-71-8

شابک: ۹۶۴-۶۷۰۷-۷۱-۸

همه حقوق محفوظ است



مؤسسه انتشاراتی ایران

تهران، خیابان خرمشهر، شماره‌ی ۲۱۲،

مؤسسه فرهنگی، مطبوعاتی ایران

تلفن ۸۷۶۱۷۲۰-۲۲

کافی است؛ زمانی که در آن دیگر سیاست معنی متفاوتی داشته باشد در حال رسیدن است.
فریدریک نیچه، اراده کسب قدرت، بند ۱۹۶۰^۱

www.ketab.ir

۱. شرح تحت عنوان "پی‌گفتار" در پایان متن اصلی کتاب، توضیح مولف درباره این نقل قول است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	یادداشت مترجم
۲۱	مقدمه نویسنده
۲۵	بخش ۱. راه‌های گذر به آینده
۲۷	۱. داستان دو ناآرام‌شهر
۴۵	۲. مغز شناسی
۷۳	۳. داروشناسی اعصاب و مهار رفتار
۹۳	۴. افزایش طول عمر
۱۱۱	۵. مهندسی ژنتیک
۱۲۵	۶. چرا باید نگران باشیم
۱۴۷	بخش ۲. انسان بودن
۱۴۹	۷. حقوق انسان
۱۷۷	۸. سرشت انسان
۱۹۹	۹. کرامت انسان
۲۳۵	بخش ۳. چه باید کرد؟
۲۳۷	۱۰. مهار سیاسی فناوری زیستی
۲۵۳	۱۱. وضعیت امروز نظارت بر فناوری زیستی
۲۶۳	۱۲. سیاستگذاری آینده
۲۸۱	پیگفتار
۲۸۳	یادداشتها
۳۰۷	کتابشناسی
۳۲۳	یادداشتی دیگر
۳۲۷	منابع ترجمه

مقدمه

آیا انتشار کتاب "آینده‌پسا انسانی ما" توسط فرانسیس فوکویاما به معنی کنار گذاشتن و به دور ریختن نظریه پایان تاریخ و عقب نشینی مدافعان لیبرال دموکراسی است؟ نظریه پایان تاریخ یکی از مهم ترین و بحث برانگیزترین نظریاتی است که در دهه پایانی قرن بیستم طرح شده است. البته اهمیت این نظریه و جنجال که آفرید سبب گردید که کمتر مورد دقت نظری و علمی قرار گیرد، و بیشتر با ترکه جناح بندی های سیاسی و ایدئولوژیکی زده شود و مبانی فلسفی آن که یکی از جدی ترین مباحث فلسفی ای است که در حوزه اندیشه سیاسی مطرح شده، نادیده انگاشته شود. عده ای از منتقدان فوکویاما او را توجیه گر نظام سرمایه داری لیبرال و مدل آمریکایی زندگی دانسته و او را متهم به ساده انگاری، روزمرگی و نادیده گرفتن تضادها و بحرانهای درونی لیبرال دموکراسی غربی دانسته اند. گروهی نیز او را با چوب کج فهمی و سطحی اندیشی درباره سیاست و روابط بین الملل رانده اند. اما عده ای نیز با بازخوانی دقیق تر مجموعه آثار فوکویاما، اندیشه او را حاوی نکاتی جدی و قابل تأمل در حوزه فلسفه سیاسی دانسته و فارغ از درستی یا نادرستی نتایج عملی تفکرش، تلاش می کنند تا به درک درست اندیشه او بپردازند. بی گمان منظومه فکری فوکویاما دارای ویژگی های مثبت و منفی است. اما هیچیک نباید سبب گردد که جوهر تفکر او ناشناخته باقی مانده و یک قضاوت پیشینی، باعث شود که بنیادهای نظری او نادیده گرفته شود.

گاهی به آثار فوکویاما نشان می دهد که نگرش انسان شناختی ویژه ای، اس و اساس نظریه او را تشکیل می دهد. این نگرش از برداشتهای نوینی آغاز شده که از فلسفه گئورگ هگل فیلسوف مشهور آلمان برگرفته شده است. انسان شناسی فوکویاما درست در نقطه مقابل برداشتهای ماتریالیستی قرار دارد. هگل در درجه اول به کسانی می تازد که انسان را موجودی ذاتاً مادی می دانند که صرفاً در پی تولید، کار و بهره برداری از منافع مادی و اقتصادی محض است. نقد اصلی او به نگاه مادی گرایانه به ماهیت انسان است. به نظر او دو گروه از متفکران دارای چنین نگرش ماتریالیستی به انسان هستند: گروه اول، مارکسیستهای کلاسیک هستند که با برداشتی خاص از تفکر هگل و وارونه ساختن مخروط نظریه او، جوهر وجودی

انسان را در کار، جستجوی منافع و تولید خلاصه کرده‌اند. به همین دلیل نیز هویت انسان از نظر آنها صرفاً در درون یک طبقه اجتماعی معنی می‌گیرد و تقابل میان نیروهای تولید و شیوه‌ها و روابط حاکم تولید، تضاد تاریخ‌سازی را ایجاد می‌کند که نتیجه آن تحول جامعه و تاریخ است. اما مارکسیسم کلاسیک تنها نگرش مبتنی بر انسان‌شناسی ماتریالیستی نیست. گروه دوم لیبرال‌های اقتصاد‌گرا هستند. از نظر فوکویاما لیبرال‌های اقتصاد‌گرا مانند مکتب وال استریت نیز از نظر انسان‌شناسی ماتریالیست محسوب می‌شوند. آنها نیز هویت انسان را در منافع اقتصادی خود محدود می‌دانند و جوهر وجودی آدمی را جستجوی هرچه بیشتر منافع و مزایای اقتصادی می‌شمرند، این نگرش به نوعی لیبرالیسم افراطی منجر می‌شود که نظام‌های اجتماعی را به نوعی غفلت از ویژگی‌های اصلی انسانی یعنی معنی‌آفرینی و جستجوی معنی دچار می‌کند. فوکویاما با تأثیرپذیری از تفسیر الکساندر کوژف از فلسفه هگلی، انسان را به عنوان موجودی تعریف می‌کند که در جستجوی شناخت و آزادی است. انسانیت انسان تنها در مالکیت محصول کار و یا بهره‌برداری از امکانات مادی جامعه خلاصه نمی‌شود. بلکه با معناکاوی و تلاش برای شناخت است که انسانیت متجلی می‌گردد. تفاوت اصلی انسان و حیوان در همین است. انسان فی الواقع حیات فردی و اجتماعی خود را برای "شناختن" و "شناخته شدن" هرچه بیشتر سازمان می‌دهد و جوهر اصلی تاریخ نیز مبارزه، تلاش و تعارض برای شناخت و آزادی است. (Fukayama, 1992, PP:8-10)

بی‌گمان انسان دارای نیازهای طبیعی است و به دنبال نیازهای مادی و تأمین غرایز طبیعی خود و دستیابی به لذایذ هرچه بیشتر هست. اما وجود او به همین تلاش محدود نمی‌شود. تفاوت او با حیوان در این است که او نیاز بالاتری دارد و آن شناختن و شناخته شدن و دستیابی به آزادی از این طریق است. فوکویاما در این باره می‌نویسد:

"انسان می‌خواهد شناخته شود و به خصوص می‌خواهد به عنوان یک انسان شناخته شود و شأن، منزلت، ارزش و اعتبار خاص خود را داشته باشد. این اعتبار نخستین علت خواست انسان جهت به خطر انداختن زندگی خود در مبارزه برای پرستی و حیثیت و شهرت ناب است." (Ibid, P:10)

اگر جستجوی مادیات و ارضاء غرایز جسمی تنها و اصلی‌ترین جوهر حیات بشر بود، او هرگز خود را به بسیاری از منازعات بزرگ وارد نمی‌کرد. تردیدی نیست که ترس از مرگ و غریزه صیانت از ذات و حفظ زندگی مهم‌ترین غریزه مادی انسانی

است، زیرا اگر اصل زندگی به مخاطره افکنده شود بقیه لذایت و منافع مادی انسان معنی نخواهد داشت. اما تاریخ مملو از حوادثی عظیم است که در آنها تعداد زیادی از انسانها، خود را آگاهانه به کام مرگ می افکنند و در شرایطی قرار می دهند که کمترین امکانی برای منفعت و لذت آنها وجود ندارد. آنها در این مسیر به دنبال ارزش و اعتبار و حیثیت و در نهایت شناخته شدن به عنوان انسانهایی برتر هستند. به نظر فوکویاما این مهم ترین دلیل پیدایش تضادهای تاریخی است. تمایل انسانها به شناخته شدن و شناختن و آزادی و در یک کلام دستیابی به "عقلانیت برتر" تضادی را در جوهر تاریخ پایه می گذارد. در دو سوی این منازعه تاریخ ساز دستگاههای عقلایی قرار دارند که یکی در پی توضیح و توجیه بردگی انسانها و دیگری در اندیشه تحقق آزادی و تثبیت هویت آزاد و عقلایی انسانی است. تضاد تاریخی نه تضاد بین طبقات اجتماعی و یا استثمارکنندگان و استثمارشوندگان، بلکه تضاد میان "اربابی" و "بندگی" است. نظام عقلایی که حامی بردگی است در برابر نظام عقلایی که حامی آزادی است. یکی می خواهد اربابی را توجیه کند و دیگری می خواهد بندگی را براندازد.

فوکویاما تحت تأثیر اندیشه نوهگلی معتقد است که این نظام های عقلایی خود را در قالب "ایدئولوژی ها" نشان می دهند. ایدئولوژی چهره تبلور یافته نظام های فکری است که می خواهند تمامی جامعه را براساس جوهرشناختی خود، سامان بخشند. سر تا سر تاریخ مملو از حوادثی است که در اثر تقابل ایدئولوژی ها با یکدیگر پدید آمده اند. از این روست که اصولاً تاریخ به معنی تضاد ایدئولوژی ها است. هر کجا تاریخ هست تضاد ایدئولوژی ها قابل مشاهده است و اگر زمانی یافت شد که تضاد ایدئولوژیکی اساسی و بنیادی وجود نداشت و با یک ایدئولوژی توانست بر رقبای تاریخی خود فائق شود، آنگاه تاریخ به پایان راه خود می رسد. مفهوم پایان تاریخ از همین جا در نظریه فوکویاما مطرح می شود. پایان تاریخ به معنی ایستادن جوامع بشری و پایان هرگونه منازعه و درگیری و حادثه بزرگ نیست. پایان تاریخ به معنی پایان منازعه ایدئولوژیک میان ایدئولوژی های با هم تراز و هم آوردی است که هر یک می توانند، تاریخ بشر را دگرگون کنند. اگر عقلانیت بشر در مورد مقبولیت یک ایدئولوژی به نتیجه برسد و یک ایدئولوژی به شرایطی نایل شود که هیچ رقیب همآورد و هم اندازه ای در عرصه جهانی نداشته باشد، آنگاه می توان از پایان تاریخ سخن گفت. این اصل کلام فوکویاما در کتاب مشهور "پایان تاریخ و آخرین انسان" است. (Ibid, PP: 11-18)

به نظر فوکویاما، آنچنان که هگل نیز به درستی دریافتی بود، ایدئولوژی‌ای که پس از انقلاب‌های آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) متولد شد، حاوی اصول و مبانی‌ای است که آزادی فرد انسان، رهایی ذاتی او از رقیبت و بندگی و حقوق بشر را در درون خود داشته و با اصول اقتصاد آزاد ترکیب کرده است. این ایدئولوژی که به اختصار لیبرال دموکراسی خوانده می‌شود از زمان تولد خود با ۳ تضاد اصلی مواجه گردیده است. در واقع ۳ ایدئولوژی رقیب در سه برهه تاریخی در مقابل آن قرار گرفته‌اند و این مقابله اصلی‌ترین حوادث تاریخ دو قرن گذشته را رقم زده است. این ۳ ایدئولوژی عبارتند از: اقتدارگرایی مبتنی بر سنت و پادشاهی و مذهب، فاشیسم و کمونیسم. (Fukuyama, 2001, PP: 3-6)

مجموعه حوادث تاریخی قرن نوزدهم در تقابل میان لیبرال دموکراسی و اقتدارگرایی سنتی شکل گرفت که در نهایت به جنگ جهانی اول منجر شد. جنگ جهانی دوم محصول تضاد لیبرال دموکراسی با فاشیسم است و جنگ سرد نتیجه رویارویی لیبرال دموکراسی با کمونیسم. لیبرال دموکراسی در هر سه چالش تاریخ‌ساز پیروز شده است و پس از فروپاشی نظام‌های کمونیستی دیگر هیچ ایدئولوژی جهان شمول و هم‌وردی در مقابل آن نمانده است. این به معنی حاکمیت کامل لیبرال دموکراسی در جهان نیست. به معنی بی‌نقض بودن نظام‌های لیبرال دموکرات هم نیست. حتی امروزه مخالفان زیادی هم در مقابل لیبرال دموکراسی وجود دارد، اما نمی‌توان یک نظام عقلایی هم‌وارد پیدا کرد که امکان جهان شمولی داشته و در مقابل لیبرال دموکراسی قرار گرفته و امکان ایجاد یک تضاد جدید تاریخ‌ساز داشته باشد. فوکویاما با بررسی ویژگی‌های برخی از اندیشه‌های مذهبی و غیرمذهبی معتقد است که هیچ‌یک از آنها قابلیت جهان شمولی نداشته و از امکانات هم‌آوردی با لیبرال دموکراسی برخوردار نیستند. کمونیسم چینی این گونه است و اسلام سیاسی نیز. به طور مثال او اسلام سیاسی را در بهترین شرایط یک ایدئولوژی برای $\frac{1}{5}$ مردم جهان می‌داند که قابل تسری به $\frac{4}{5}$ جمعیت غیرمسلمان جهان نیست. به علاوه بیشتر مسلمانان جهان اسلام را به عنوان یک دین مدنظر دارند نه یک ایدئولوژی سیاسی و عده پیروان برداشت ایدئولوژیک از اسلام بسیار کم است. هم‌آن‌ان نیز بسیاری از عناصر لیبرال دموکراسی مثل حقوق بشر، نهادهای انتخاباتی و اقتصاد بازار آزاد را به اندیشه خود وارد کرده‌اند. از نظر فوکویاما، اسلام القاعده تنها گروهی است که خصوصیات یک ایدئولوژی ضد مدرن و ضد لیبرال دموکراسی را دارد اما پیروان اندک آن امکان ایجاد یک رزمگاه تاریخ‌ساز جدید را نمی‌دهد. (Fukuyama,)

1992, PP: 101-110 و فوکویاما / جهان‌نگلو، ۱۳۸۲، صفحات ۳۳-۳۰)

بنابراین زمانی که فوکویاما از پایان تاریخ سخن می‌گوید، منظور او پایان مشکلات بشری و استقرار نظام دموکراسی در سرتاسر جهان نیست، بلکه منظور پایان تضادهای تاریخ ساز ایدئولوژیک است. او در مجموعه دیگری از آثار خود به بیان مشکلات اخلاقی اجتماعی جوامع غربی و لیبرال دموکراسی‌های آمریکایی و اروپایی می‌پردازد و کوشش می‌کند هشدار دهد که سرمایه اجتماعی در این جوامع در حال فروپاشی است و غرب به یک بازسازی اخلاقی، اقتصادی و ارزشی نیاز دارد. از این طریق فوکویاما در صدد است که از ساده‌اندیشی و مطلق‌انگاری که پیروزی یک ایدئولوژی مترادف با پایان مشکلات و منازعات بشری می‌گیرد، پیشگیری نماید. (به عنوان نمونه نگاه کنید به: فوکویاما، پایان نظم، ۱۳۷۸)

با انتشار و استقبال از نظریهٔ پایان تاریخ فوکویاما، نقدها و حملات گسترده‌ای علیه او صورت گرفت که با دفاعیات مکرر و توضیحات گوناگون وی و هم‌فکرانش مواجه شد. اما عده‌ای از همین منتقدان، انتشار کتاب "آینده پسا انسانی ما" توسط فوکویاما را دلیل چرخش فکری او و بازپس گرفتن نظریهٔ پایان تاریخ او دانستند. اما آیا به راستی چنین است؟ پاسخ به این سؤال از یک نظر مثبت و از یک نظر منفی است. فوکویاما خود در مقدمهٔ این کتاب توضیح می‌دهد که تنها منتقدانی که او نتوانسته به نقد آنها از نظریهٔ پایان تاریخ پاسخ دهد و نظر آنها را دربارهٔ نظریهٔ خود پذیرفته است، کسانی هستند که معتقدند، تضادهای ایدئولوژیک تنها عنصر تاریخ ساز نیستند، بلکه اکتشاف‌های نوین و یا به عبارت بهتر انقلابهای علمی تکنولوژیکی نیز می‌توانند در سرشت انسان، طبیعت بشر، تحول زندگی اجتماعی و تاریخ او تأثیر گذارند. فوکویاما این دیدگاه را می‌پذیرد و از این نظر یک چرخش و یک تحول در مبانی فکری خود به وجود می‌آورد. اما این چرخش به معنی دور ریختن تمام نظریهٔ پایان تاریخ نیست. بلکه می‌توان گفت که این موضع جدید، می‌تواند نظریهٔ قبلی او را مشخص‌تر و تا حدودی قابل دفاع‌تر کند. او همچنان معتقد است که اگر تاریخ را محصول منازعات ایدئولوژیک بدانیم تاریخ پایان یافته است. انسان آزاد که هم سرمنشا و هم نتیجهٔ دموکراسی است بدین معنی آخرین انسان است و دیگر دچار منازعات ایدئولوژیک نخواهد شد. بنابراین پذیرش این انتقاد به معنی کنار گذاشتن نظریهٔ قبلی نیست، بلکه او با کمک این نگرش تازه سعی می‌کند تا یک گام به جلو بردارد. او تاریخی را که در یک جا به آخر خط رسانده، تلاش می‌کند تا با ماهیت و سرشتی متفاوت دوباره به راه اندازد. این

ماهیت و سرشت جدید از نظر او محصول پیشرفتهای حیرت‌انگیز و نوینی است که در علم زیست‌شناسی، پزشکی و مهندسی ژنتیک صورت گرفته است. این پیشرفت‌ها می‌تواند ماهیت و سرشت انسان را تغییر داده و آینده‌ای را رقم زند که موجودی "فرا انسانی"^۱ در دل آن قرار گرفته است. فوکویاما با بررسی‌های دقیق و موشکافانه در دانش زیستی و ژنتیکی جدید، امکان از میان بردن بسیاری از ویژگی‌های طبیعی انسان که محصول خصوصیات بیولوژیکی او است و جایگزین کردن خصوصیات نوین و متعالی مورد توجه قرار می‌دهد. دانشهای پیشرفته می‌توانند به پیدایش انسان نوینی منجر شوند که این انسان می‌تواند از طریق جدید و از مسیری تازه دوباره تاریخ را به راه بیاندازد. به همین دلیل نیز در عنوان اصلی این کتاب از اصطلاح "آینده‌پسا انسانی" ما استفاده شده است. این بدان معنی است که اگر انسان را به معنی سنتی گذشته بگیریم، همچنان قضاوت قبلی فوکویاما معتبر است، اما علم جدید انسانی جدید و به عبارت بهتر یک "پسا انسان" را پدید می‌آورد که می‌تواند تضادهایی تازه آفرینده و تاریخ را با آینده‌ای پسا انسانی دوباره به جریان اندازد.

بنابراین نگرش فوکویاما در این کتاب در مقابل نگرش او در کتاب پایان تاریخ قرار ندارد، بلکه از یک نظر تداوم آن محسوب می‌شود. دانش زیست‌شناسی جدید، می‌تواند قابلیت‌ها و گرایشهای انسان را به گونه‌ای متحول سازد که موضوعات انسانی، توانایی‌های بشری و چالشهای اجتماعی جدیدی به وجود آورد. این چالشها تاریخ‌ساز خواهند بود ولی نه تاریخ به معنی تقابل ایدئولوژی‌ها. در عرصهٔ منازعات ایدئولوژیک، لیبرال دمکراسی پیروز شده است و تاریخ به این معنی ادامه نخواهد داشت، اما موجود پسا انسانی چالشهای نوینی به وجود می‌آورد که بشریت را با مسائل متفاوتی مواجه خواهد کرد.

اما سؤال دیگری که در برابر دیدگاه نوین فوکویاما در این کتاب مطرح می‌گردد این است که آیا او نمی‌خواهد اخلاق جدید و یا نظریهٔ نژادپرستانهٔ جدیدی را که منافع و برتری نخبگان جوامع غربی را در پی دارد بازسازی کند؟ عده‌ای نظریهٔ پایان تاریخ او را نیز نوعی نظریهٔ نژادپرستانه می‌دانستند که در صدد توجیه منافع سرمایه‌داران غربی است و می‌خواهد عقلانیت و ایدئولوژی آنها را محصول و نشانهٔ تکامل کل بشریت و تنها نشانهٔ پیشرفت و کمال معرفی کند. از این منظر آیا

علم ژنتیک و پزشکی نوین یک طبقه اجتماعی جدید و برتر را پدید خواهد آورد که بقیه جهان را تحت سلطه خود گرفته و اندیشه افرادی چون فوکویاما نیز توجیه گر آن باشد؟ آیا این کتاب آغازگر یک فاشیسم نژادگرایانه جدید نیست که می خواهد پیدایش یک گروه از انسانهای ذاتاً برتر را اعلام کند که دانش زیست شناسی جدید با بهره گیری از مهندسی ژنتیک، خصوصیات منفی آنها را از بین برده و توانایی های آنها را از ضریب هوشی تا شادابی و طول عمر و قدرت عقلایی بالا برده است؟

لحن فوکویاما در این کتاب به گونه ای است که در نظر اول می تواند این نظر را تقویت کند. او خود نیز در برخی موارد هشدار می دهد که این دانشها می توانند نوعی نژادپرستی و فاشیسم جدید را به وجود آورند. این خطری است که نظریه پایان تاریخ او را نیز تهدید می کرد. شیوه بیانی وی به گونه ای است که صدها نفر از این موضع به نظریه های فعلی و قبلی او تاخته اند. اما دقت در نوشته های فوکویاما به خصوص در این کتاب باعث می شود این قضاوت تا حدی نیز مخدوش شود. به عبارت دیگر بررسی دقیق و گاه عمیق فوکویاما اجازه نمی دهد که او را صرفاً با چوب توجیه گر فاشیسم جدید یا نژادگرایی برانند. زیرا خود وی در سرتاسر کتابش این هشدار را داده و ضمناً می کوشد تا با یک بررسی علمی، هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی پیشرفت های علم جدید زیست شناسی را نشان دهد. مثلاً در بررسی ریشه های ژنتیکی هم جنس گرایی، او هم جنبه های منفی و غیر اخلاقی این پدیده را برمی شمارد و هم طبیعی بودن آن را در نزد برخی از انسانها. البته زمینه طبیعی این گرایش، با مهندسی ژنتیک و ساز و کارهای پزشکی قابل تغییر است.

بنابراین توضیح زمینه های ژنتیکی هم جنس گرایی در اندیشه او را نمی توان توجیه علمی این گرایش دانست، زیرا او امکان تغییر در آن را نیز از طریق دانش پزشکی و مهندسی ژنتیک مطرح می کند یا در مورد پیدایش ابر انسانهایی که علم پزشکی و مهندسی پزشکی ممکن است در آینده به وجود بیاورند، نیز هشدار می دهد و چالشهایی را مطرح می کند. هرچند نتیجه طبیعی سخن او این است که یک طبقه برتر اجتماعی در آینده وجود خواهد داشت، اما این نتیجه گیری صرفاً برای توجیه نیست. او هشدارهایی می دهد و چالشهایی را مطرح می کند که از هم اکنون می توان تدابیری برای آن اندیشید. بازسازی نظریه حقوق طبیعی انسان یکی از این تدابیر است که فوکویاما تلاش می کند به وسیله آن به استقبال آینده پسا انسانی برود. این چالشها و این هشدارها هم می تواند مورد استفاده نژادگرایان باشد

و هم مورد بهره‌گیری منتقدان وضعیت کنونی بشر. مباحث دقیق و بررسی‌های علمی جالب و گاه شگفت‌انگیزی که در این کتاب انجام می‌شود، فارغ از درستی یا نادرستی نتایج فلسفی آن، دریچه‌ای نوین را پیش روی خواننده باز می‌کند. علاقه‌مندان و صاحب‌نظران اندیشه‌های سیاسی و موضوعات جهانی، همواره از منظر اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی به این حوزه پرداخته‌اند. این بار از پنجره زیست‌شناسی افق‌های جدیدی در مقابل آنها گشوده می‌شود که می‌تواند مبدأ آغاز بحث‌ها، بررسی‌ها، نقدها و نظریه‌ها و اندیشه‌های نوین باشد.

در اینجا جا دارد از تلاش آقای دکتر حبیب‌الله فقیهی‌نژاد که با ترجمه رسا و گویای این اثر امکان باز شدن این پنجره‌ها را فراهم ساخته‌اند نیز قدردانی کنم.

دکتر حسین سلیمی
دانشگاه علامه طباطبائی

مأخذ:

1. Fukuyama, Francis, 1992, *The End of History and Last Man*, New York, Prioifle Books.
2. Fukuyama, Francis, 2001, *Vibrant Exchanges of Ideas*, in: Merrill Lynch Conference.
3. Fukuyama, Francis, 2001, *History is going our way*, in: Wall Street.
۴. رامین جهان‌نگلو، جهانی بودن، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۵. فرانسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: مرکز ۱۳۷۲.

یادداشت مترجم

آنچه از نظر می‌گذرد ترجمه فارسی متن انگلیسی کتاب *آینده پسا انسانی ما: پیامدهای انقلاب فناوری زیستی*^۱ نوشته فرانسویس فوکویاما استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه جانز هاپکینز^۲ آمریکا است. کتاب، نخستین بار در سال ۲۰۰۲ در کشورهای آمریکا و انگلستان چاپ و پخش شده است. نویسنده گرچه تألیفات و مقالات پژوهشی زیادی دارد، در دهه گذشته بویژه با انتشار سه کتاب آخر خود آوازه بلندی پیدا کرده است. نخستین آنها در باره اقتصاد است که گویا بفارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. کتاب دوم او بنام *پایان تاریخ و آخرین انسان*، مانند کتاب حاضر، به اهمیت نقش دانش طبیعی در شکل دادن به زندگی، به جوامع، و در نتیجه به مسیر آینده تاریخ زندگی انسان می‌پردازد؛ بویژه به شاخه‌هایی از آن که از یافته‌های پژوهش در آنها فناوری‌ها و صنایع بزرگ سر برآورده اند و خواهند آورد. او در آن کتاب، از جمله با بحث در این باره که شاخه فیزیک این دانش با کشفیات و ابداعاتی که در جهان خرد مقیاس، در زمینه‌هایی چون فیزیک اتمی، مکانیک کوانتومی، فیزیک هسته‌ای، الکتروپنایمیک کوانتومی، و نظایر اینها، و نظریه پردازی‌های جامع و مهمی که برای جهان کلان مقیاس، مانند نظریه نیوتنی جاذبه عمومی ثقل حاکم بر حرکت اجرام سماوی در افلاک، و نظریه مکمل آن نسبت عام اینشتین و نظریه‌های جدیدتر دیگر، کرده است، دیگر در آن چیزی برای کشف شدن باقی نمانده است، نتیجه می‌گیرد که سیر تاریخ نیز به تبعیت از سیر دانش طبیعی در حال کند و متوقف شدن است. اینکه زمانی مأموریت دانش فیزیک دیگر پایان یافته دانسته می‌شده است البته چیز تازه‌ای نیست و بحث آن در میان خود فیزیکدانان نیز، حداقل از اوایل قرن بیستم، مطرح بوده است. ماکس بورن^۳، فیزیکدان

Our Posthuman Future: Consequences of Biotechnology Revolution^۱

Johns Hopkins^۲

^۳ Max Born (۱۸۸۲-۱۹۷۰)، فیزیکدان آلمانی برنده جایزه فیزیک نوبل سال ۱۹۵۴. بورن استاد و رئیس بخش فیزیک دانشگاه گوتینگن آلمان (پرونده مکانیک کوانتومی) بود. در آنجا شمار قابل ملاحظه‌ای از نامداران بنیانگذار این نظریه فیزیکی بسیار مهم، و برندگان آتی جوایز نوبلی، مانند ورنر هایزنبرگ و ژلفنگک پاولی، در فاصله سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۰ دستیار او بودند.

نامدار دوست و همکار اینشتین، در سالهای آخر دهه ۱۹۲۰، یعنی چهارده سال پس از تدوین نظریه نسبیت عام بدست اینشتین، و پنج سال بعد از کامل شدن نظریه بسیار مهم مکانیک کوانتومی، مأموریت فیزیک و فیزیکدانان را دیگر پایان یافته دانست. اما او تا سال ۱۹۷۰ زنده ماند و در ۲۵ سالی که اینشتین، و ۴۰ سالی که خود او بعد از آن تاریخ زنده ماندند، کشفیات مهم و زیاد دیگری را در زمینه کیهان‌شناسی، مانند کشف سیاهچاله‌ها، نظریه انفجار آغازین بزرگ بوجود آورنده عالم کیهانی، و نظریه انبساط کیهان، و مانند اینها را با استفاده از نظریه نسبیت عام؛ و در زمینه ساختار درونی هسته اتم، کشف نیروهای هسته‌ای شگرف فعال در درون هسته، و متشکل بودن نوترون‌ها و پروتون‌های هسته از ذرات باز هم بنیادتری را بنام کوارک با استفاده از نظریه‌های فیزیکی جدیدتری مانند کرومو دینامیک کوانتومی، از نزدیک شاهد بود.

بنابر این، پایان هیچ یک از دو تاریخ کار فیزیک و تاریخ انسان نمی تواند در چشم انداز کنونی ما باشد، بلکه آن سان که نویسنده در کتاب حاضر نشان داده است، اینک نگرانی آورتر، و شاید تأثیر گذارتر از کشفیات فیزیک و صنایع برخاسته از آن بر زندگی انسان و تاریخ حیات او، پیشرفتهای حاصل در زمینه های زیست شناسی و ژنتیک و فناوری‌های برخاسته و بر خیزنده از آنها باشد. اکنون نظر کلی این است که در حالی که قرن بیستم تا اواسط نیمه دوم آن، دوره اوج شکوفایی و پیشرفت شاخه فیزیک از دانش طبیعی بوده است، از آن زمان به این سو (و شاید در آینده، تا نیمه قرن بیست و یکم هم) دیگر دوره وقوع تحولات بزرگ اثر گذار، در شاخه زیست شناسی آن دانش بوده است و از این پس نیز خواهد بود. در واقع، باید گفت که این تحول بزرگ از سال ۱۹۵۴، که در آن ساختار مولکول 'دی. ان. ا.' کشف گردید (و یکی از دو کاشف برنده جایزه نوبل آن بر حسب اتفاق یک فیزیکدان و آزمایشگاه محل کشف نیز آزمایشگاه فیزیک کاوندیش دانشگاه کمبریج انگلستان بود)، دیگر آغاز گردیده بود، و اینک با کامل و آماده استفاده شدن نقشه ساختار ژنی موجودات زنده است که این تحول دور و شتاب بیشتری برداشته است.

نویسنده خود نیز در کتاب حاضر اشاراتی به نقدهایی که از نتیجه گیری کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* او شده است، دارد، و آن سان که خواهید دید، او تا حدى برای تکمیل کار گذشته خویش و بر طرف کردن ایرادات وارد به آن نیز بوده است که موضوع یک کتاب جدید خود را هم تأثیر دانش طبیعی، و بویژه تأثیر شاخه علوم زیستی و فناوری‌های برخاسته از آن بر زندگی انسان و جوامع انسانی، انتخاب کرده است. اما با این حال، باید دانست که این تردیدها و نقدها چیزی از ارزش زیاد کتاب پر مایه *پایان تاریخ و آخرین انسان* او نمی کاهد، و باید امیدوار بود که

کسی آن را در ایران در دست ترجمه داشته باشد تا جای آن بیش از این در قفسه کتاب دوستداران کتاب و کتابخانه‌ها خالی نباشد.

دغدغه اصلی *فوکویاما* تأثیرات نامطلوب فرآورده‌های دارویی اثرگذار بر عملکرد مغز انسان، تأثیرات استنساخ انسان و کودکان طراحی شده یا 'سفارشی' دلخواه والدین، با استفاده از فناوری زیستی بویژه با بهره‌گیری از مهندسی ژنتیک آینده، بر جامعه و بطور کلی بر کل خانواده بشری است. او نگران این است که در آینده پدر و مادرهایی ثروتمندی بخواهند و بتوانند با دادن عناصر اولیه نطفه خود به آزمایشگاههای خبره در دستکاریهای ژنتیکی، فرزندان آینده خویش را آن گونه که دارای ویژگی‌هایی مانند هوش زیاد، ظاهر زیبا، قامت بلند، رنگ مو و چشم دلخواه باشند، سفارش دهند. او نگران است که اگر مقررات نظارت و کنترل مناسبی در کار نباشد، درآینده جوامع طبقاتی جدیدی داشته باشیم با طبقه اشرافی حقیقی، دارای صفات ژنتیکی عالی قابل انتقال به نسل‌های بعد از راه توارث؛ طبقه‌ای که اشرافیت و امتیازات خویش را دیگر از طریق زنهای خود بدست آورده باشد (و مانند اشرافیت ساختگی قدرتمند قدیم جایگاه "بلند" خود را خود به خویش نداده باشد). این اشاره فشرده فقط به یک مورد از دغدغه‌های متعدد او است. موارد دیگر را خواننده در کتاب خواهد دید و از آنها و راه حل‌های او برای آنها آگاه خواهد شد.

فصول بعد از فصل اول کتاب بترتیب در باره: داروشناسی و اثرگذاری داروها بر شیوه کار مغز؛ فناوری‌های برخاسته از زیست‌شناسی، راههای افزودن بر طول عمر، و مهندسی ژنتیک است. مؤلف در هر یک از این فصول، با استفاده از پژوهشها و مطالعات کاملی که در باره موضوع بحث آنها کرده است، به توضیح و تفسیر دیدگاههای موافق و مخالف جنبه‌های متفاوت یک یک این فناوری‌ها می‌پردازد، و موانع و مشکلاتی را که ممکن است برای جوامع ما بوجود آورند با دقت شرح می‌دهد. دیگر اینکه تأکید عمده‌ای بر لزوم وضع مقررات کنترل و نظارت برای این فناوری‌ها دارد تا آزار و حرص مال‌اندوزی صاحبان صنایع بوجود آمده، و بوجود آینده، از پژوهش در زمینه زیست‌شناسی، باعث تخطی از موازین اخلاقی و هتک حرمت انسان نشود. او بویژه برای سرشت انسان و کرامت او، اهمیت و ارزش زیادی قائل است، آن سان که دو فصل بلند کتاب را به این دو ویژگی او اختصاص می‌دهد.

فوکویاما به اقتضای زمینه تخصص خود فلسفه اقتصاد سیاسی، هفت فصل باقی‌مانده کتاب را به بحث‌های فلسفی - اجتماعی، دینی، سیاسی - اقتصادی، و تلاش برای یافتن راه حل مشکلات بالقوه‌ای که این تحول بزرگ در علوم زیستی برای جوامع انسانی پیش خواهد آورد، اختصاص

می‌دهد. او بویژه از موضوع حقوق انسان زمینه بحث جالبی می‌سازد و در آن دیدگاههای طیف وسیعی از خبرگان فلسفه، دانش طبیعی، دین، و اخلاق را در کنار یکدیگر به بررسی می‌گذارد. نویسنده با انتخاب عنوان "آینده‌پسا انسانی ما" برای کتاب می‌خواهد بگوید که با توجه به پیشرفت‌های کنونی و آینده حاصل در زمینه علوم دارویی و زیستی، و به خصوص در زمینه ژنتیک، و اثرگذاری این پیشرفت‌ها بر زندگی نسل‌های آتی، ما در آینده دیگر آن انسانی که اکنون هستیم نخواهیم بود، بلکه با گذر از (یا با پشت سر گذاشتن) مرحله کنونی انسانیت خود، دیگر وارد مرحله جدیدی از تاریخ حیات خود شده‌ایم؛ مرحله‌ای که در آن بسیاری از شباهت‌های خود به انسان کنونی را دیگر از دست داده‌ایم. در ترجمه عنوان کتاب، پیشوند $post =$ بمعنای آمده در ترکیب $post-modernism =$ برای اشاره به عصر یا مرحله‌ای بعد از یک مرحله مورد نظر، بکار گرفته شده است. دیگر اینکه منابعی که در ترجمه مورد استفاده یا طرف شور بوده‌اند در پایان کتاب زیر عنوان "منابع ترجمه" شمرانده شده‌اند. شماری از پابرها برای توضیحی لازم، که نیاز به فضایی بیش از فضای موجود در یک پاورگ داشتند، در پایان کتاب زیر عنوان "یادداشتی دیگر" آورده شده‌اند. فهرست مفصل منابع مورد استفاده و اشاره نویسنده، و یادداشت‌های پایان کتاب او که منابعی بسیار غنی برای استفاده هر خواننده دوستدار کتاب و دانش هستند، همه بزبان و سبک استاندارد جهانی ارائه شده‌اند تا یافت و شناخت آنها برای علاقه‌مندان دشوار نباشد. پانوش‌ها یا حواشی، بجز شماری از آنها که در پایان با کلمه مؤلف - درون پرانتز - مشخص گردیده‌اند، همه از مترجم هستند.

و دیگر می‌ماند سپاسگزاری صمیمانه از استاد دکتر مسعود محمودیان، پیاس خواندن فصول راجع به داروشناسی و ژنتیک کتاب و اظهار نظرهای سودمند ایشان، و همچنین از مؤسسه انتشارات روزنامه وزین ایران و کارکنان محترم آن پیاس زحماتی که در فراهم آوردن موجبات چاپ و پخش کتاب تحمل فرموده‌اند. ►

مقدمه نویسنده

نوشتن کتابی در باره فناوری زیستی ممکن است برای کسی که در سالهای اخیر پیش از هر چیز علاقه مند به مسائل فرهنگی و اقتصادی بوده است، جهش بزرگی باشد، اما برای این دیوانگی دلیلی وجود دارد.

در سال ۱۹۹۹، *اُون هریس* *سر دبیر مجله نشنل ایترست*^۱ از من خواست تا با نگاهی به عقب، در باره ده سالی که از زمان انتشار مقاله من بنام "پایان تاریخ؟" در مجله او می گذشت، چیزی بنویسم. من در آن مقاله سال ۱۹۸۹ خود گفته بودم که نظر سال ۱۸۰۶ *هگل* مشعر بر رسیدن تاریخ به پایان خود، با توجه به استحکامی که ناپلئون به اصول انقلاب فرانسه بخشید، و پس از آن نیز پیشرفت سیاسی دیگری حاصل نشد، درست است. آن کار ناپلئون از ثمرات پیروزی او در جنگ *ینا*^۲ بود که *هگل* خود در آن سال آن را شاهد بود. واقعه فروپاشی کمونیسم در سال ۱۹۸۹ البته چیزی جز یک علامت رسیدن زمان همگرایی زیادتر دیدگاه ملل در حرکت بسوی نظام مردمسالاری آزاد نبود.

من در خلال اندیشه در باره نقدهای نوشته شده بر مقاله آن سال خود، به این نتیجه رسیدم که تنها برهانی که نمی توان آن را رد کرد، برهانی است که می گوید بدون پایان یافتن کار دانش طبیعی، پایانی برای تاریخ وجود نخواهد داشت. آن سان که در کتاب بعدی خود بنام *پایان تاریخ و آخرین انسان* شرح دادم، یکی از نیروهای پیشران تاریخ، دانش طبیعی و فناوری های برخیزنده از آن است. بسیاری از نوآوری های صنعتی اواخر قرن بیستم، مانند انقلاب پیش آمده در زمینه اطلاعات و اطلاع رسانی، از خود توانایی بالقوهای در تحقق بخشیدن به نظام مردمسالاری نشان داده اند و این در حالی است که ما هنوز به پایان کار دانش طبیعی نزدیک هم نیستیم و، در واقع، بنظر می آید که درست در وسط دوره مهمی از پیشرفت شاخه زیست شناسی آن باشیم.

^۱ Owen Harries

^۲ The National Interest

^۳ Jena

به هر حال، در آن زمان دیگر مدتی بود که من در اندیشه ضربه وارد از دانش زیستی به برداشت خود از سیاست بودم. این اندیشه، در یک گروه بررسی کننده تأثیرات ضربتی دانش طبیعی جدید بر سیاست جهانی، که اداره آن در چند سال گذشته با من بوده است، از مخیله من گذشت. برخی از تفکرات آغازین من در این باره، در کتاب دیگرم بنام *درهم ریختگی بزرگ*^۱ که در باره سرشت انسان و موازین اخلاقی او، و نحوه شکل گرفتن برداشت کنونی ما از این دو مفهوم از معلومات تجربی حاصل از زمینه‌های جدید رفتارشناسی حیوان، زیست‌شناسی تکاملی، و علم اعصاب شناختی است، انعکاس یافت. دعوت به نوشتن مقاله در باره «پایان تاریخ» فرصتی فراهم آورد که من در این باره اندیشه منظم‌تری بکنم و مقاله حاصل از آن را با عنوان *افکار ثانویه: آخرین انسان در شیشه*^۲ در سال ۱۹۹۹ در مجله *نشنل ایترست* منتشر کنم. کتاب حاضر، شرح گسترش یافته‌ای از زمینه‌های اولیه انتخاب شده در آن مقاله است.

حملات ارهابی (تروریستی) یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ به آمریکا، بار دیگر تردیدهایی را در باره «تَیْ پایان تاریخ» بوجود آورد که این بار ناشی از وقوع (عبارت *ساموئل پ. هتینگتون*^۳ را که بکار برده باشم) برخوردی میان تمدن‌های غرب و اسلام دانسته شد. من معتقدم این حوادث به هیچ وجه ثابت کننده وقوع چنین برخوردی نیستند، و بنیادگرایی اسلامی نیروی پشت سر این حملات، چیزی جز گونه‌ای ایستادگی نومیدانه گروه‌هایی از جوامع، که در وقت خود مفهوم امواج ملکی وسیعتر تجدید (مدرنیزاسیون) خواهند شد، نیست. آنچه این گونه وقایع بر آن دلالت دارند، این است که دانش طبیعی و صنعت، که جهان جدید سر برآورده از آنها است، به نقاط ضعف و آسیب‌پذیری مابلل شده‌اند. خطوط هوایی، آسمان خراش‌ها، و آزمایشگاه‌های زیست‌شناسی - همه از نشانه‌های تجدید - در یک زیرکی شروانه این گونه ناگهانی مبلل به سلاح‌های (تخریب و کشتار) می‌شوند. کتاب حاضر به بحث در سلاح‌های بیولوژیکی / میکروبی نمی‌پردازد، اما باید گفت که خطر استفاده مرگبار از اینها نیز، بشرح آمده در این کتاب، کنترل سیاسی زیادی را می‌طلبد...

نیاز به گفتن نیست که اشخاص زیادی، از جمله نامبردگان زیر، مرا در کار تکمیل کتاب یاری

^۱ The Great Disruption

^۲ Second Thoughts: The Last Man in a Bottle

^۳ Samuel. P. Huntington

کرده اند، و من مایلم که در اینجا از آنان تشکر کنم: دیوید آمور، لاری آرنهارت، اسکات برت، پتر برکویتز، مری کنون، استیو کلیمنز، اریک کوهرن، مارک کردوور، ریچارد دونر فاینگر، بیل دریک، تری ایستلند، رابین فوکس، هیلل فرد کین، اندرو فرانکلین، فرانکو فورگر، جانانان گلاسی، تونی گیلاند، ریچارد هسینگ، ریچارد هیز، جرج هلمگرن، لئون کاس، بیل کریستون، جین لِفکowitz، مارک لیل، مایکل لیند، مایکل مکگوایر، دیوید پریتیس، گری اشمیت، آبرام شالسکی، گرگوری استاک، ریچارد ولکلی، کرولاین واگنر، مارک ویت، ادوارد آ. ویلسون، آدام ولفسون، و رابرت رایت. از استیو نیویرگ^۱ نماینده کارهای نوشتاری خود، و از کلیه کارکنان مؤسسه بین المللی مدیریت آفرینش های ذهنی، پیاس کمک هایی که در طول سالیان دراز همکاری با من کرده اند، قدر دانی می کنم. دستیاران پژوهشیم مایک کرتیس، بن آلن، کریستین پومرینینگ، سنجای مروا، و بریان گرو، کمک های ذی قیمتی به من کرده اند. مایلم از بنیاد برادلی نیز پیاس تأمین کمک هزینه مالی دانشجویان دست اندر کار این پژوهش تشکر نمایم. ستیا پاداک، دستیار همواره آماده من، به آماده سازی نسخه نهایی کتاب کمک کرد. همسرم لارا، مانند همیشه، در ربط با مسائلی از کتاب که در باره آنها دیدگاه هایی قوی داشت، مفسر اندیشمندی بود. ►

^۱David Armor, Larry Arnhart, Scott Barret, Peter Berkowitz, Marry Cannon. Steve Clemons, Eric Cohen, Mark Cordover, Richard Doerflinger, Bill Drake, Terry Eastland, Robert Fox, Hillel Fradkin, Andrew Franklin, Franco Furger, Jonathan Galassi, Tony Gilland, Richard Hassing, Ricahrd Hayes, George Holmgren, Leon Kass, Bill Kristol, Jay Lefkowitz, Mark Lilla, Michael Lind, Michael McGuire, David Prentice, Gary Schmit, Abram Shulsky, Gregory Stock, Richard Velkley, Caroline Wagner, Marc Wheat, Edward O. Wilson, Adam Wolfson, and Robert Wright, Mike Kurtis, Ben Allen, Christine Pommerening, Sanjay Marwa, Brian Grow, Cynthia Paddock, Laura.

^۲ Esther Newberg